

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

همگام با حدیث شریف

محدودیت نامزدان خلافت

(ترجمه)

در این خصوص امام بخاری رحمه الله در صحیح خویش از عایشه رضی الله عنها چنین روایت می کند:

«حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: وَاجْتَمَعَتِ الْأَنْصَارُ إِلَى سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ فِي سَقِيفَةِ بَنِي سَاعِدَةَ فَقَالُوا: مِنَّا أَمِيرٌ وَمِنْكُمْ أَمِيرٌ فَذَهَبَ إِلَيْهِمْ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَأَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ فَذَهَبَ عُمَرُ يَتَكَلَّمُ فَأَسْكَنَتْهُ أَبُو بَكْرٍ وَكَانَ عُمَرُ يَقُولُ وَاللَّهِ مَا أَرَدْتُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنِّي قَدْ هَيَّأْتُ كَلَامًا قَدْ أَعْجَبَنِي حَسَبِي أَنْ لَا يَبْلُغَهُ أَبُو بَكْرٍ ثُمَّ تَكَلَّمَ أَبُو بَكْرٍ فَتَكَلَّمَ أَبْلَغَ النَّاسِ فَقَالَ فِي كَلَامِهِ: نَحْنُ الْأُمَرَاءُ وَأَنْتُمْ الْوُزَرَاءُ فَقَالَ حُبَابُ بْنُ الْمُنْذِرِ: لَا وَاللَّهِ لَا نَفْعَ لَنَا مِنَّا أَمِيرٌ وَمِنْكُمْ أَمِيرٌ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: لَا وَلَكِنَّا الْأُمَرَاءُ وَأَنْتُمْ الْوُزَرَاءُ هُمْ أَوْسَطُ الْعَرَبِ دَارًا وَأَعْرَبُهُمْ أَحْسَابًا فَبَايَعُوا عُمَرَ أَوْ أَبَا عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ فَقَالَ عُمَرُ بَلْ نُبَايِعُكَ أَنْتَ فَأَنْتَ سَيِّدُنَا وَخَيْرُنَا وَأَحَبُّنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخَذَ عُمَرُ بِيَدِهِ فَبَايَعَهُ وَبَايَعَهُ النَّاسُ فَقَالَ قَائِلٌ: قَتَلْتُمْ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ فَقَالَ عُمَرُ قَتَلَهُ اللَّهُ»

ترجمه: اسماعیل بن عبدالله و سلیمان بن عبدالله از هشام بن عروه از عروه بن زبیر از عایشه همسر رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت می کند که ایشان فرمودند: انصار (در امر خلافت) بر سعد بن عباده در سقیفه بنی ساعده گرد آمده بودند، می گفتند: یک امیر از ما (انصار) و یک امیر از شما (مهاجرین) باشد، ابوبکر، عمر بن خطاب و ابوعبیده بن جراح نزد آنان رفتند، عمر رفت با آنان سخن بگوید، اما ابوبکر از وی خواست خاموش بماند. عمر می گفت، والله چیزی نمی خواستم جز سخن شگفت آوری که آن را آماده کرده بودم، می ترسیدم که ابوبکر آن را به خوبی و با بلاغت بیان نکند، بعد از آن ابوبکر چنان سخن گفت که بلیغ ترین مردم بود، چنان چه گفت، امراء از ما و وزراء از شما باشد، حباب بن منذر گفت نه والله این کار را نمی کنیم، یک امیر از ما و یک امیر از شما، ابوبکر گفت امراء از ما و وزراء از شما، زیرا ایشان (قریش) شریف ترین عرب به لحاظ دار (قبیله) و واضح ترین شان از نظر قربت (به رسول کریم صلی الله علیه وسلم و تقدم در اسلام) اند، پس با عمر و یا اباعبیده بن جراح بیعت کنید، عمر گفت؛ بلکه با تو بیعت می کنیم، تو سید ما و بهترین ما هستی، محبوب ترین مان نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم هستی، سپس عمر دست ابوبکر را گرفت و با وی بیعت نمود، مردم نیز با وی بیعت نمودند، کسی گفت سعد بن عباده را کشتید (فروگذاشتید)، عمر گفت: الله (سبحانه و تعالی) او را بکشد.

همان طور که این روایت نشان گر آن است، در اولین انتخاب خلیفه، نامزدان خلافت چهار نامزد بودند؛ سعد بن عباده، ابوبکر، عمر و ابوعبیده رضی الله عنهم، اما از آن جایی که عمر و ابوعبیده رضی الله عنهما از علم و برتری ابوبکر رضی الله عنه آگاه بودند، با وی رقابت ننمودند. بنابراین، در آن جا نامزدان در میدان عمل به دو نامزد به ابوبکر و سعد بن عباده رضی الله عنهما، محدود شد، که

بعد از مناقشه و مجادله بسیار در بین اهل حل و عقد، در سقیفه یکی از دو نامزد انتخاب شد و همه اعضاء شورا در سقیف با وی بیعت نمودند، که این بیعت انعقاد بود. یک روز پس از آن در مسجد بیعت طاعت صورت گرفت، مراحل محدودیت نامزدان به پذیرش چهار نامزد آغاز و به دو نامزد محدود شد؛ سپس اهل حل و عقد یکی از آن دو را انتخاب و با وی بیعت نمودند.

در زمان بیعت با عمر رضی الله عنه تعداد نامزدان محدود نشد، چون عمر رضی الله عنه تنها نامزد بود. در زمان بیعت با علی رضی الله عنه نیز قضیه از همین قرار بود، چون در آن جا نیز نامزدی غیر از علی رضی الله عنه نبود. با این ترتیب با هریک از علی و عمر رضی الله عنهما بیعت صورت گرفت، بدون این که مراحل محدودیت و تعیین نامزدهای خلافت سپری شود، یعنی قبل از روند انتخاب خلیفه، تعداد نامزدان به کمترین و بیشترین حد مشخص نشد.

اما در بیان چگونگی بیعت با عثمان رضی الله عنه، طرح اسامی نامزدان و محدود شدن شان به شش نامزد و بعد به دو نامزد، بیشتر واضح می باشد، پس از این که نامزدان به علی و عثمان محدود شد، نظر و رأی مردم از اهل حل و عقد و عموم مردم در مورد این دو نامزد، گرفته شد تا این که پله نظرات مؤید عثمان سنگین تر شده، با وی در مسجد بیعت انعقاد و بعد بیعت طاعت صورت گرفت. در مراجعه به روایت مربوط به این مراحل از کتاب تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوك) دیده می شود که این مراحل این گونه بوده است:

1- عمر رضی الله عنه گفت: «ای جماعت اینک شما و چند تنی که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود، اینها اهل بهشت اند، سعید بن زید بن عمرو بن نفیل از آن جمله است، اما من وی را وارد نمی کنم، بلکه این شش تن علی و عثمان فرزندان عبد مناف، عبدالرحمن و سعد ماماهاى رسول الله صلی الله علیه وسلم، زبیر بن عوام حواری و پسر عمه رسول الله صلی الله علیه وسلم و طلحة الخیر بن عبیدالله؛ یکی را از میان خودشان انتخاب کنند، و چون یکی را به خلافت برداشتند، از او به نیکویی پشتیبانی و او را یاری کنید.» عمر رضی الله عنه بدین ترتیب شماری از صحابه‌ای را بر شمرد، که رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالی از دنیا رحلت نمودند که از ایشان راضی بودند. آن هفت نامزد از کسانی بودند که شرایط انعقاد در آن‌ها فراهم آمده بود؛ سپس نامزدان به شش نامزد محدود گردید.

تعداد نامزدان بر بزرگان مسلمانان محدود شد، محدودیت نامزدان اگر غیر جائز می بود، حتماً رد و عملی نمی شد، انگار به این دلیل که محدودیت نامزدان مانع حق دیگران برای نامزد شدن می شود. بنا براین، محدودیت نامزدهای خلافت به اجماع صحابه جائز می باشد. امت (نمایندگان امت) می توانند، تعداد نامزدان را محدود سازند، تفاوتی ندارد که این محدودیت مستقیم توسط امت صورت گیرد و یا این که به تفویض خلیفه سابق صورت گیرد؛ طوری که به نیابت از امت تعداد نامزدان را محدود سازد.

این از لحاظ محدود سازی نامزدان بود، اما این که در آغاز باید تعداد نامزدان به شش نامزد محدود شود، این برای همسوی شدن با عمل کرد عمر رضی الله عنه می باشد؛ اما این که تعداد نامزدان به دو نامزد محدود می شود، برای همسوی شدن با عمل کرد عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه می باشد و برای این که معنی بیعت با بیعت اکثر انتخاب کنندگان تحقق یابد، چون اگر تعداد نامزدان بیشتر از دو نامزد باشند، کسی که برنده انتخابات است، وی در این صورت در واقع با بیعت سی درصد

بیعت کنندگان انتخاب شده است، یعنی با بیعت کمتر از اکثریت شان (که بیشتر از پنجاه در صد اند) انتخاب شده است، که با این حساب در صورت محدودیت نامزدان به دو نامزد، اکثریت با برنده بیعت نموده اند.

2- عبدالرحمن رضی الله عنه گفت: «کدام یکی از شما از خلافت کناره‌گیری می‌کند و عهده‌دار می‌شود که این کار را به افضل جماعت دهد؟ هیچ‌کس پاسخ نداد؛ سپس عبدالرحمن رضی الله عنه گفت: من از خلافت کناره‌گیری می‌کنم، قوم گفتند ما راضی هستیم. وی از ایشان عهد و پیمانی گرفت و مثل آن را برای شان داد.»

بنا بر این، روایت: عبدالرحمن رضی الله عنه از رقباء وکالت گرفت که یکی از میان شان را برای شان خلیفه انتخاب کند، این پس از آن بود که خود از رقابت کناره‌گیری نمود، تا این که تعداد نامزدان به پنج نامزد خلاصه شد.

3- سپس عبدالرحمن رضی الله عنه به مشاوره پرداخت و از نامزدان آغاز نمود. به علی رضی الله عنه گفت: "اگر این کار از تو بگذرد و به تو نرسد، کدام یک از این جمع را برای این کار شایسته‌تر می‌دانی؟ علی رضی الله عنه گفت: عثمان را، آنگاه با عثمان رضی الله عنه خلوت کرد گفت: اگر این کار به تو نرسد، کدام یک از این جمع را به این کار شایسته‌تر می‌بینی؟ گفت: علی را. آن‌گاه عبدالرحمن رضی الله عنه با زبیر رضی الله عنه خلوت کرد و نظیر سخنانی که با علی و عثمان رضی الله عنهما گفته بود، با وی گفت و او گفت عثمان، و آن‌گاه با سعد رضی الله عنه خلوت کرد و با او سخن گفت و او نیز گفت عثمان."

4- عبدالرحمن رضی الله عنه دائره مشاوره را وسعت بیشتر داده و با اهل حل و عقد با کسانی که در مدینه بودند، نیز مشورت نمود: "عبدالرحمن رضی الله عنه شب‌ها را در گشت و گذار بود و اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم و سران سپاه را که سوی مدینه آمده بودند، با اشراف قوم دید و با آن‌ها مشورت کرد و با هرکه خلوت کرد، عثمان را نام برد. شبی که صبح‌گاه آن، مدت تعیین شده به سر می‌رسید، پس از آن که بیشتر شب را به تلاش بود، به خانه مسور بین مرخمه آمد، پس از این که مدتی از شب را خوابیده بود، او را بیدار کرد و گفت؛ تو در خوابی و من همه شب چشم به هم زنده ام؛ برو زبیر وسعد را بخوان! وی که آن‌ها را فراخواند، عبدالرحمن رضی الله عنه در انتهای مسجد در صفه‌ای که مجاور خانه مروان بود، از زبیر رضی الله عنه آغاز کرد و گفت این کار را با دو پسر عبدمناف واگذار. زبیر رضی الله عنه گفت؛ نصیب من از آن علی است، آنگاه به سعد رضی الله عنه گفت من و تو خویشاوندی نزدیک داریم، نصیب خود را به من واگذار تا انتخاب کنم، گفت؛ اگر خودت را انتخاب می‌کنی، بله، ولی اگر عثمان را انتخاب می‌کنی، من علی را بیشتر می‌پسندم."

در این جا دیدیم که تعداد نامزدان پس از مشاوره با اهل حل و عقد به دو نامزد به عثمان رضی الله عنه و به علی رضی الله عنه محدود شد.

5- بالاخره عبدالرحمن رضی الله عنه - با وکالت از اهل حل و عقد - خلیفه را از بین نامزدان انتخاب و سریعاً با وی بیعت نمود، حاضرین نیز با بیعت انعقاد با وی بیعت نمودند. "در آن هنگام عبدالرحمن رضی الله عنه گفت: نظر کردم و مشورت کردم، ای جماعت، بد گمان مباشید! آنگاه علی رضی الله عنه را خواست و گفت؛ با الله عهد و پیمان می‌کنی که به کتاب الله و سنت رسول الله و سیرت دو خلیفه پس از وی عمل کنی؟ علی رضی الله عنه در جواب گفت؛ امیدوارم که به اندازه علم و توان خویش عمل کنم، آنگاه عثمان رضی الله عنه را خواست و با او نیز چنان گفت که با علی رضی الله عنه گفته بود. عثمان رضی الله عنه در جواب گفت بلی و عبدالرحمن رضی الله عنه با وی بیعت کرد."

حزب التحریر با استدلال به این روایات، برای تعیین خلیفه گام‌های را برداشته و بدو مرحله نامزدهای خلافت را محدود ساخته است. این گام‌ها به محدودسازی تعداد نامزدان از حیث فراهم بودن شرایط انعقاد در آن‌ها آغاز می‌شود. این کاری است که مربوط به محکمه مظالم می‌باشد؛ محکمه‌ای که خلیفه آن را در گذشته دائر می‌نمود؛ چون خلیفه در دستگاه خلافت خویش قاضی مظالم می‌باشد.

بدین ترتیب، حزب التحریر تعداد نامزدهای با اهلیت را در دو مرحله محدود می‌نماید: در مرحله اول تعداد آن‌ها را به شش نامزد؛ کاری که عمر رضی الله عنه به نمایندگی از امت نمود؛ چون در آن زمان از عمر رضی الله عنه خواسته شد که جانشین خویش را نامزد کند. در مرحله دوم به دو نامزد؛ کاری که عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه، به وکالت از اهل حل و عقد، نمایندگان امت، انجام داد. در دولت خلافت پیش روی، مجلس امت به نیابت از امت این گونه تعداد نامزدهای خلافت را، مشخص و محدود خواهد کرد.

دوستان گرامی!

هر آن چه متعلق به حکومت داری از قبیل تأسیس دولت و تعیین خلیفه می‌شود، به تفصیل، تمام و کمال در طرح آماده شده قوانین، آماده و در انتظار اجراء شدن می‌باشد. کاری که مسلمانان باید انجام دهند، کاری نیست جز اقامه دولت، اجرای این احکام و بیعت با خلیفه‌ای که بر اساس کتاب الله و سنت رسول الله بر ما حکم فرمایی کند.